

بررسی و نقد ترفندهای عثمان بن محمد الخمیس در القای شبهه‌ها، در زمینه مهدویت

سعید امیدیان^۱

چکیده

بررسی ترفندهای «عثمان بن محمد الخمیس» در آثار مکتوبش در القای شبهه‌ها در زمینه مهدویت؛ سند این نوشتار است. این مسئله با روش تحلیلی، مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای و بر مبنای آثار منتشرشده عثمان الخمیس، به عنوان یکی از نظریه‌پردازان وهابی، سامان یافته و تلاش شده است با شناخت ترفندهای وی در زمینه القای شبهه در حوزه مهدویت؛ زمینه مناسب برای پاسخگویی به شبهه‌های وی ایجاد گردد. نتیجه این تحقیق، گویای آن است که او موارد ذیل را به عنوان ترفندهایی در القای شبهه‌ها به کار برده است: استفاده گزینشی از آرای مردود نزد شیعه اثنا عشری، عوام فریبی، سوء استفاده از اختلاف در دیدگاه و عدم انسجام آن‌ها، تدلیس در عبارات و جمله‌ها، تقطیع احادیث مجعول و ضعیف و استفاده از این احادیث.

واژگان کلیدی: عثمان الخمیس، ترفندها، شبهه‌ها، مهدویت، القای شبهه.

«طرح و ایجاد شبهه» در اعتقادات فرقه‌ها، از موضوعاتی است که همواره مطمح نظر بوده و عده‌ای برای اثبات حقانیت مذهب خویش و باطل بودن سایر مذاهب به آن دست یازیده‌اند. از جمله مذاهبی که از ناحیه وهابیت همواره مورد تهاجم بوده؛ مذهب «شیعه» است. از دیرزمان، مجموعه اعتقادات شیعه و یا بخشی از آن، توسط وهابیت مورد نقد و القای شبهه قرار گرفته است. از این میان، مقوله «مهدویت» به عنوان یکی از کلیدی‌ترین اعتقادات شیعه که ذیل امامت است، به صورت جدی‌تر، مورد تهاجم قرار گرفته است. از جمله کسانی که در عصر حاضر به طرح شبهه اقدام کرده است، یکی از علمای وهابی، به نام «عثمان بن محمد الخمیس» است که در این زمینه آثاری منتشر کرده و عقاید شیعه، به ویژه مهدویت را مورد تعرض و شبهه افکنی قرار داده است. این نوشتار به بررسی و تحلیل آثار و شبهه‌های او در مقوله مهدویت پرداخته و زوایای مختلف شبهه‌های وی را واکاوی کرده است. قابل ذکر است پیش از این پژوهش در خصوص شبهه‌های مهدویت آثاری منتشر شده است که به برخی اشاره و تفاوت آن‌ها با این تحقیق بیان می‌گردد:

۱. کتاب «مهدویت، برترین حقیقت تاریخ»، اثر مرتضی مطیعی^۱ هرچند محور کتاب، موضوع مهدویت است؛ ایشان به همه شبهه‌ها به ترتیب در زمینه امامت، عزاداری، توسل، مهدویت، عصمت، حکومت و ... پرداخته و به شبهه‌های مهدویت اختصاص ندارد. لذا با آنچه در این نوشتار آمده، فاصله دارد. کتاب دیگر «مهدی حقیقتی تابناک» است، اثر مرتضی ترابی^۲ این کتاب در چندین بخش به مباحث امامت و تشیع، امام مهدی از دیدگاه شیعه، دلایل وجود امام، ولادت و غیبت امام، قیام‌های شیعه و مسائل دوران ظهور پرداخته است. این اثر سطحی و پاسخ‌های آن مختصر است. تفاوت این نوشته با کتاب مذکور، پرداختن تخصصی و جواب متقن به شبهات عثمان الخمیس در این پژوهش است.

اثر دیگری که در این خصوص نشر یافته، کتاب «عجیب‌ترین حقیقت تاریخ» است، اثر توسط مهدی یوسفیان^۳، که به برخی از شبهه‌ها در چهار بخش - به محور مختصر - در

۱. مطیعی، مرتضی (۱۳۹۳). *مهدویت برترین حقیقت تاریخ*، تهران، مؤسسه فرهنگی مشعر.

۲. ترابی، مرتضی (۱۳۹۲). *امام مهدی حقیقتی تابناک*، قم، انتشارات توحید.

۳. یوسفیان، مهدی (۱۳۹۱). *عجیب‌ترین حقیقت تاریخ*، قم، انتشارات بنیاد فرهنگی مهدی موعود علیه السلام.

ارتباط با امامت، میلاد مهدی، دوران غیبت و قیام و ظهور حضرت پرداخته است. موضع کتاب مذکور، با این مقاله از این جهت که مسئله این مقاله نقد همه دیدگاه‌های عثمان الخمیس در تمام آثار اوست، است، نه صرفاً یک اثر وی، تفاوت دارد.

کتاب «مهدی مهم‌ترین حقیقت تاریخ»، اثر مجتبی گودرزی^۱، اثر دیگری است که با موضوع مهدویت انتشار یافته و در چندین فصل به مسائل مهدویت و روایات، مهدویت و عالمان شیعه، دلایل عقلی و نقلی، مباحث مهدویت، حوادث پس از ظهور و مدت حکومت حضرت پرداخته است. این کتاب نیز برای عموم نگاشته شده؛ بنابراین، با این مقاله که به ترفند شناسی و تحلیل و نقد شبهه‌های عثمان الخمیس اختصاص دارد، دارای فاصله است. به طور کلی این نوشتار از جهاتی از پیشینه‌های ذکر شده متمایز است؛ زیرا به بررسی ترفند شناسی و بررسی همه آثار عثمان الخمیس در القای شبهه‌های مربوط به مهدویت پرداخته است؛ در حالی که آثار پیش گفته، یا به همه شبهه‌ها، اعم از مهدویت و غیر مهدویت اشاره دارند و یا فاقد مقوله ترفند شناسی اند.

۱. شخصیت شناسی عثمان الخمیس

نسب «عثمان بن محمد بن حمد بن عبدالله بن صالح بن محمد الخمیس» به نواصر بنی تمیم از حکام سابق کویت منتهی می‌شود. او در آوریل ۱۹۶۲ میلادی، در کویت متولد شده است (ابن تیمیه و... ۱۳۸۷، مقدمه). وی در خردسالی نزد استادانی مانند شیخ ناظم المسباح تحصیل خود را شروع و برای ادامه تحصیل به شهر قصیم عزیمت کرد. به اخذ مدرک فوق لیسانس در رشته حدیث نبوی موفق گردیده و سپس از دانشگاه اسلامی امام محمد بن سعود در ریاض تحصیلات دکترا را خود به پایان رساند. وی در دوران تحصیل، از شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، شیخ محمد بن صالح العثیمن، شیخ نظام المسباح، شیخ ابی عمر ابراهیم الاحم، شیخ ابی محمد ناصر حمید، شیخ ابی ابراهیم علی البیحی، شیخ ابی علی عبدالله الجعیشم، شیخ ابی محمد صالح المیان، شیخ ابی عبدالله علی الجمعه، شیخ حمود العقلا، شیخ محمد المرشد، شیخ ابوسامی بهره برده است. مهم‌ترین آثار مکتوب وی بدین شرح است: کتاب المراجعات دراسة حدیثیه، حقه من التاریخ، من هو المهدی المنتظر سیاحه



۱. گودرزی، مجتبی (۱۳۹۱). مهدی مهم‌ترین حقیقت تاریخ، قم، مشعر.

فی کتاب، کتاب الکافی، عرض و نقد، شبهات و ردود، متی یشرق نورک ایها المنتظر، کتاب من القلب الی القلب، الاحادیث الواردة فی شأن السبطین، کتاب کنوز السیره، الدعاء احکام و آداب (همان).

۲- ترفند شناسی عثمان الخمیس

در مجموع آثار عثمان الخمیس، می‌توان ترفندهای وی را در مواجهه با معتقدات مهدوی شیعه استخراج کرد که به صورت کلی تحت عناوین زیر بررسی خواهد شد:

۲- ۱. استفاده گزینشی از آرای مردود نزد شیعه اثنا عشر

از شیوه‌هایی که عثمان الخمیس در مقابله با معتقدات شیعه در آثار خود بهره می‌گیرد، «استفاده گزینشی» از آرای است که شیعه آن را رد کرده و به آن معتقد نیست. به عنوان نمونه موارد ذیل را ملاحظه کنید:

۲ - ۱ - ۱. عدم انحصار ائمه دوازده‌گانه

عثمان الخمیس بر این باور است که موضوع «امامان دوازده‌گانه» دست ساخته و پرداخته علما و شیعیان متاخر است و پیروان اولیه امامان شیعه به امام دوازدهم ایمان نداشته‌اند (الخمیس الف: ۱۴۲۹: ص ۱۲۰-۱۲۳ و همو، ۱۴۲۸: ص ۲۳-۲۷).^۱ برای اثبات این نظر به دو دلیل وی اشاره می‌گردد:

۲ - ۱ - ۲. وجود قیام‌های متعدد شیعی:

وی دست یازیدن شیعیان به قیام‌های مختلف در اعصار پیشین را دلیلی بر عدم انحصار ائمه به ۱۲ نفر می‌داند و با بر شمردن قیام‌ها و رهبران آن‌ها از این موضوع برای اثبات مدعای خویش بهره می‌گیرد (همو الف: ۱۴۲۹: ص ۱۱۷-۱۱۹).

۲ - ۱ - ۳. وجود فرقه‌ها و نحله‌ها متعدد شیعی:

عثمان الخمیس در آثارش فرقه‌های متعددی را نام می‌برد (همو، ۱۴۲۸، ص ۵۹-۶۳)، که

۱. ر.ک، البدری، ۱۳۸۰: ص ۲۸-۳۳ و ۴۳-۴۶ و ۸۱-۸۹؛ جعفری، ۱۳۹۴: ص ۱۲۷-۱۴۲ و ص ۳۶۹-۳۹۳.

اکنون در هیچ جای عالم کم‌ترین پیروی ندارند؛ اما از این رهگذر در پی انکار مهدویت حجت بن الحسن عسکری علیه السلام است. بدین جهت وجود فرقه‌های گوناگون، مانند کیسانیه، ناووسیه و واقفیه را این‌گونه دست‌آویز قرار می‌دهد (همو، ۱۴۲۹ الف: ص ۱۱۸-۱۲۰ و همو، بی‌تا: ص ۳۸ - ۳۹). وی معتقد است که بزرگان شیعه از وجود این مهدی غافل بوده و اساساً به ائمه دوازده‌گانه باوری نداشته و در تعیین مصداق امام بعدی سردرگم بوده‌اند (همو، ۱۴۲۹ الف: ص ۱۱۹-۱۲۱).

در حالی که احادیث متواتری در زمینه اضطرار به حجت^۱، معرفی امامان شیعه^۲، اثنی عشر خلیفه، اثنی عشر امام، اثنی عشر امیر^۳، اولین ائمه علی علیه السلام و آخرین مهدی علیه السلام، ائمه از نسل و ذریه فاطمه است، نه تن از نسل حسین است، علی تو دو فرزندت امام و وصی من و نه تن از نسل حسین است؛^۴ از صدر اسلام مطرح بوده است. آیا وجود احادیث متواتر بدین معنا است که تمام فرقه‌ها و نحله‌های کلامی و فقهی ملتزم و پایبند روایات مهدویت هستند و حال آن‌که اگر آنان در تعیین مصداق به بیراهه نرفته بودند فرقه‌ای مجزا به وجود نمی‌آمد. آماری که عثمان‌الخمیس از فرقه‌های شیعی می‌دهد (۱۱۳ فرقه) به جز فرقه زیدیه، اسماعیلیه، از سایر فرق اثری وجود ندارد. بر فرض وجود نیز، اجتماع همه آن‌ها از شرایط و تعاریف تواتر نیست.^۵ اگر تناقض در احادیث و تفرق در مذاهب دلیل بطلان است، همین در فرقه‌ها و مذاهب اربعه اهل سنت جاری است. این‌که هر کدام از ائمه چهارگانه مذهبی مستقل تاسیس کرده‌اند که در برخی مباحث کلامی و فقهی اختلاف نظر دارند؛ چه گونه توجیه می‌گردد؟ در

۱. ر. ک: صفار، بی‌تا: ص ۴۸۵؛ المسعودی، بی‌تا: ص ۲۲۵؛ نعمانی، ۱۴۲۲: ص ۱۴۳ - ۱۴۴؛ برقی، بی‌تا: ج ۱، ص ۳۳۶ و علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۳۵۹.
۲. ر. ک: مقدسی شافعی، ۱۴۱۶: ص ۸۲؛ قندوزی، ۱۳۷۵: ص ۳۸۷ - ۳۹۰؛ جوینی، بی‌تا: ج ۲، ص ۳۳۵؛ عسقلانی، بی‌تا: ج ۹، ص ۱۲۶ و ابن حجرهیمی، ۱۹۹۸: ص ۱۶۷.
۳. ر. ک: صفار، بی‌تا: ص ۴۷۷؛ کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۲۷۴ - ۲۷۵؛ مسلم، ۱۴۲۱: ج ۳، ص ۱۴۵۳؛ بخاری، ۱۴۰۱: ج ۴، ص ۱۶۵؛ ابی داود، بی‌تا: ج ۳، ص ۱۰۳؛ احمد، ۱۴۱۶: ج ۵، ص ۸۶، ۹۰ و ۹۲ و ابن کثیر، بی‌تا: ج ۶، ص ۴۸.
۴. ر. ک: فضل بن شاذانف بی‌تا: ص ۴۸۸؛ قمی رازی، بی‌تا: ص ۲۲۳؛ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۸۲ و طوسی، ۱۴۱۱: ص ۱۴۰.
۵. متواتر خبری است که به طرق متفاوت رسیده باشد به نحوی که بر اثر کثرت خبر، احتمال تبانی و توافق بر کذب داده نشود (ر. ک: شهید ثانی، ۱۳۸۱: ص ۵۹).



حالی که تنها مذهبی که امامیه بر آن پافشاری می‌کند مذهب جعفری است و فرقه‌های دیگر شیعی را محق و نجات بخش نمی‌داند.^۱

۲ - ۲. عوام فریبی

وی با استفاده از ترفندها و شیوه‌های مختلف در برخورد با آرا و دیدگاه‌های شیعه امامیه به «عوام فریبی» دست زده است؛ از جمله این‌که:

شیعه معتقد است دلیل عقلی، «قاعده لطف» وجود امام را با این ویژگی‌ها ثابت می‌کند: عالم به شریعت، دارای عصمت، از فرزندان حسین بن علی، فرزند حسن عسکری، ایمان به وفات پدرش و نام او مهدی منتظر است^۲ (الخمیس، ۱۴۲۹ الف: ص ۵۳؛ همو، ۱۳۸۷: ص ۵۶ و همو، بی‌تا: ص ۵).

سپس با جملاتی گزینشی از بزرگانی مانند سید مرتضی، شیخ مفید، شیخ طوسی و علامه مجلسی در مستند کردن این ادعا به دیدگاه‌های دانشمندان شیعه تلاش می‌ورزد (الخمیس، ۱۳۸۷: ص ۵۴-۵۷ و همو، بی‌تا: ص ۵ - ۶). و نیز به این نکته می‌پردازد و در واقع این شبهه را القا می‌کند که شیعه چگونه این صفات و ویژگی‌ها را از «ادله عقلیه» استنباط می‌کند و حال آن‌که دلیل عقلی توان این‌گونه تحلیل‌ها را ندارد (همان)؛ ضمن آن‌که بشر به یک امام معصومی نیازمند است که در امور شرعی به او مراجعه کنند؛ اما چنین کسی یک فرد است و آن رسول الله بوده و شامل غیر او نمی‌شود. البته وی بر این ادعا هیچ دلیل و مدرکی ارائه نمی‌کند (الخمیس، ۱۳۸۷: ص ۵۸-۵۹ و همو، بی‌تا: ص ۶). قاعده لطف وجود امام معصوم در هر عصر را ضروری می‌داند و این‌که هر مکانی نیاز به امام معصوم دارد مطلبی است که عثمان‌الخمیس بر قاعده تحمیل می‌کند. آنچه از قاعده لطف برمی‌آید این است که نصب امام لطف است. لطف بر خداوند واجب است در نتیجه نصب امام بر خداوند واجب است. و لطف بر خداوند به معنای ایجاد بستر و زمینه آزادانه عبودیت، بندگی و تقرب است. که با

۱. ر.ک: آیتی، ۱۳۹۳: ص ۴۸-۴۹.

۲. ضرورة وجود إمام في الأرض عنده جميع علم الشريعة يرجع الناس إليه في أحكام الدين، ثم ضرورة أن يكون معصوماً، ثم ضرورة أن يكون من أولاد الحسين بن علي عليه السلام، ثم ضرورة القول بالوراثة العمودية - يعني من نسل الحسين عليه السلام - ثم ضرورة الايمان بوفاة الحسن العسکری، ثم ضرورة أنه لا معصوم إلا محمد بن الحسن العسکری (و هو الإمام المهدي المنتظر).

نصب امام فراهم می‌شود. نویسنده می‌گوید: این عقیده که امام معصومی باید وجود داشته باشد و مردم در احکام دینی به او مراجعه کنند حقیقت دارد و او تنها پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. ابتدا، به چه دلیل معصوم را فقط در پیامبر و آن هم در یک برهه خاص مشخص می‌کند. دوم، لازمه این ادعا این است که اگر قاعده لطف و جوب و ضرورت امام را در هر زمان ثابت کند، مستلزم وجود امام در مکان‌های متعدد است؛ آیا در زمان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جزیره العرب پیامبران و ائمه معصومین دیگری در عرض حکومت و امامت پیامبر فعالیت داشته‌اند؟ یا این - که پیامبر نمایندگانی جهت تبلیغ یا اجرای احکام به مناطق مختلف می‌فرستاند. چگونه وجود یک رهبری الهی و سیاسی معصوم برای اداره و مدیریت کل زمین کافی بود^۱ و الان ناممکن است؟ دلیلی برای استتنا وجود ندارد، در روزگار پس از پیامبر و حال نیز چنین خواهد بود. حدیث مشهور ثقلین (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ص ۱۴ و ۱۷ و ۲۶ و ۵۹؛ مسلم، ۱۴۲۱: ج ۷، ص ۱۲۲ و ۱۲۳)؛ که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عدم جدایی و انفکاک آن‌ها را تا روز قیامت ذکر نمودند. و حدیث پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که فرمودند: همواره این دین پابرجاست تا روزی که قیامت برپا شود تا آن که بر شما دوازده نفر خلیفه شوند که همه آن‌ها از قریش هستند (مسلم، ۱۴۲۱: ج ۳، ص ۱۴۵۲-۱۴۵۳). نویسنده معتقد است لازمه قاعده لطف تداوم امامت تا قیامت است اما نسل‌های دیگر را محروم و امامت را در دوازده نفر ختم کردید. روشن است که قاعده لطف وجود و نصب امام را ضروری و در نتیجه تداوم آن تا روز قیامت را عقلاً واجب می‌داند ولی متعرض تعداد و کیفیت آن نمی‌شود بلکه ضرورت وجود هر امامی را بیان می‌کند. این مشیت و اراده الهی است که چگونگی تداوم امامت را در تعداد حجج الهی و مدت زمان طول عمر ایشان را معین می‌فرماید؛ از طریق نقل در منابع شیعه و اهل سنت^۲ به آن تصریح یا اشاره شده است.

۱. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» سبا: ۲۸؛ و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا (آن‌ها را به پاداش‌های الهی) بشارت دهی و (از عذاب او) بترسانی؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند!

۲. ر. ک: مسلم، ۱۴۲۱: ج ۴، ص ۱۸۷۳ و ۱۲۳؛ ترمذی، ۱۴۲۱: ج ۵، ص ۳۲۹؛ حنبل، ۱۴۱۶: ج ۵، ص ۱۸۹-۱۸۲ و ج ۳ ص ۱۴ و ۱۷ و ج ۴، ص ۳۶۷ و یعقوبی، ۱۳۵۸: ج ۲، ص ۱۰۲. این منابع و منابع دیگر حدیث ثقلین را که مشتمل بر تداوم امامت تا یوم القیامة و عدم انفکاک قرآن و عترت است را بیان می‌کند شایان ذکر است که حدیث ثقلین با تعابیر دیگر نظیر کتاب الله و سنتی نیز آمده است که آن نیز هم قابل تأمل و با واسطه نیز در بر گیرنده عترت نیز می‌باشد.

وانگهی قاعده لطف بیانگر وجود امام در هر عصر است و بیان حضور یا عدم حضور امام را عهده دار نیست.^۱

۲ - ۳. تشکیک در علل غیبت

نویسنده در پاسخ به این سؤال که مهدی منتظر شیعیان، چه کسی است؛ می‌نویسد: در بیان مدت زمان غیبت مهدی، در بین احادیث شیعی آشفتگی و درهم ریختگی فراوانی وجود دارد و این تزلزل و ناهماهنگی، دلیل دروغ بودن ولادت مهدی است. سپس احادیث را به صورتی چینش می‌دهد که گویا ائمه معصوم، (به ترتیب ظهور ۶ روزه، ۶ ماهه، ۶ ساله، ۲۸ ساله، ۴۰ ساله، ۲۰۰ ساله را وعده می‌دهند؛ اما چون او نمی‌آید، روزها و سال‌های دیگر را وعده می‌دهند و نهایتاً چاره را در آن می‌بینند که حدیثی دیگر را جعل کرده و تعیین کننده وقت ظهور را از زبان امام صادق علیه السلام لعن کنند.^۲

به زعم او این حجم از روایات، سرگردانی مردم را بیش‌تر و سبب اختلاف شیعیان شده است که البته وجود این احادیث، برای حل مشکلات پیش آمده و دروغ و کذب بودن مهدی خیالی آنان بازیچه‌ای بیش نبوده و در واقع این احادیث جعلی مبنای مشکلات جامعه شیعی و کذب بودن مهدی است (الخمیس، ۱۴۲۹ الف: ص ۴۶). وی در عبارتی دیگر با طرح سؤالی که «چرا او غایب است» و «چرا تا کنون ظهور نکرده است» می‌نویسد: «عمر مهدی تا کنون ۱۱۷۲ سال است؛ پس چرا نمی‌آید؟ سپس به برخی علل غیبت با عناوین زیر اشاره و آن‌ها را رد کرده است:

۲. ر.ک: طوسی، ۱۴۰۵: ص ۳۴۲ و ۴۸۱؛ تفتازانی می‌گوید وجوب بر خدا این‌گونه تفسیر شده که لازم است انجام دهد بخاطر داعی و انگیزه و نبود مانع و یک بار به معنای این است که ترک آن استحقاق ذم دارد (تفتازانی، ۱۴۰۹: ج ۴، ص ۳۲۲).

۲. ر.ک: و لذلك قال المرتضى: «إن العقل يقتضى بوجوب الرئاسة فى كل زمان و أن الرئيس لابد أن يكون معصوماً»؛ و قال المفيد: «و هذا أصل لن يحتاج معه فى الإمامة إلى رواية النصوص و تعداد ما جاء فيها من الأخبار لقيامه بنفسه فى قضية العقول»؛ و قال الطوسى: «إن كل زمان لابد فيه من إمام معصوم، مع أن الإمامة لطف و اللطف واجب على الله فى كل وقت»؛ و قال المجلسى: «إن العقل يحكم بأن اللطف على الله واجب و أن وجود الإمام لطف و أنه لابد أن يكون معصوماً و أن العصمة لا تعلم إلا من جهته و أن الإجماع واقع على عدم عصمة غير صاحب الزمان فثبت وجوده عليه السلام».

۲-۳-۱. ترس از مرگ

به اذعان وی، شیعیان یکی از دلایل عدم ظهور مهدی را «ترس از جان خود» می‌دانند. او بر این ادعا اشکالاتی وارد می‌کند (همو، ص ۱۰۳ - ۱۰۴، ۱۰۶). که به این ادعا پاسخ داده شده است.^۱ خائف به معنای بیمناک است یعنی شخصی از چیزی بیم دارد، ممکن است فردی شجاع باشد اما از مسئله‌ای بیمناک باشد و گاه حفظ جان برای رسیدن به هدفی بزرگتر واجب باشد و بی احتیاطی در حفظ آن خسران به بار بیاورد چون رسالت ناتمام خواهد شد. قرآن پیرامون حضرت موسی می‌فرماید: «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (قصص: ۲۱) موسی خائف (ترسان) و نگران از آنجا بیرون رفت و یا «فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا» (قصص: ۱۸). موسی عليه السلام خطاب به قومش فرمود: «فَقَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا» (شعراء: ۲۱). موسی بر اساس حکم عقل برای رسیدن به اهداف عالی و تحصیل آمادگی جان خودش را حفظ می‌کند؛ همانطور که پیامبر صلی الله علیه و آله شبانه و مخفیانه از منزل خارج شد و جهت حفظ جان به غار پناه برد (توبه: ۴۰). بنابراین، خوف با ترس متفاوت است و شجاعت با تهور فرق می‌کند. موسی عليه السلام در مقابل ساحران ترس خفیفی داشت «فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى» (طه: ۶۷) امیرمؤمنان می‌فرماید: موسی در مقابل ساحران برای خود بیمناک نبود، ترس او برای این بود که مبادا جاهلان پیروز شوند و دولت گمراهان حاکم گردد» (نهج البلاغه، خ ۴).

۲-۳-۲. آزمایش

از جمله علل غیبت «امتحان و آزمایش امت» ذکر شده است. وی این علت را هم نمی‌پذیرد و به آیاتی از قرآن استناد می‌کند که در امتحان و آزمایش، غیبت و ظهور کسی دخالت ندارد. امتحان ممکن است قبل از ظهور یا هنگام ظهور یا بعد از مرگ امامان باشد؛ زیرا همگان این سنت الهی است: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾» (بقره: ۱۵۵)؛ (الخمیس، ۱۴۲۹ الف: ص ۱۰۹-۱۱۱). جهت اختصار به پاسخ‌های داده شده به این ادعا اکتفا شد.^۲

۱. ر.ک: آیتی، ۱۳۹۳: ص ۲۲۷-۲۳۰.

۲. ر.ک: آیتی، ۱۳۹۳: ص ۲۳۳-۲۵۰.

۲- ۳- ۳. بیعت نکردن با سلاطین

دلیل دیگری که عثمان الخمیس برای عدم ظهور از منابع شیعه نقل می‌کند، این است که شیعه معتقد است مهدی مخفی شده تا بیعت سلاطین و طاغیان بر گردنش نباشد. وی این دلیل را چون مستلزم کفر و نفاق بیعت کنندگان قبل از قیام مهدی است، مخدوش می‌داند (الخمیس، ۱۴۲۹ الف: ص ۱۱۱ و همو، ۱۳۸۷: ص ۱۱۱-۱۱۲). حضرت امیر در پاسخ نامه معاویه از این راز پرده بر می‌دارد: و گفته‌ای که مرا چونان شتر مهار کرده به سوی بیعت می‌کشاندند. سوگند به خدا خواستی نکوهش کنی اما ستودی، خواستی رسواسازی که خود را رسوا کرده‌ای. مسلمان را چه باک که مظلوم واقع شود مادام که در دین خود تردید نداشته باشد و در یقین خود شک نکند (نهج البلاغه، نامه ۲۸). این شرایط خاص و دردآور برای همه ائمه بوده است در حالی که خیلی از جانب آن‌ها احساس خطر نمی‌کردند اما مهدی علیه السلام مأمور تشکیل حکومت جهانی، مکلف به جهاد با شمشیر و خاتمه دهنده همه پلیدی‌ها است. حاکمان او را وادار به تبعیت خواهند نمود. پس حضرت در پنهان زیستی عقد و پیمان ظاهری هم نمی‌بندد که مجبور به رعایت شود.

۲- ۳- ۴. سنت الاهی

از دیدگاه عثمان الخمیس، یکی از علت‌های غیبت مهدی از نظر شیعه این است که خداوند می‌خواهد سنت انبیا را در مورد او جاری کند؛ سپس در این زمینه جواب می‌دهد که انبیا چقدر غایب شدند و مهدی چه مدتی غایب است؟ (الخمیس، ۱۴۲۹ الف: ص ۱۱۱ و همو، ۱۳۸۷: ص ۱۱۲).

عثمان الخمیس علت عدم پذیرش مدت زمان این دو نوع غیبت را این نکته می‌داند که غیبت انبیا خیلی کوتاه بوده؛ در حالی که غیبت مهدی شیعیان خیلی طولانی شده و معلوم هم نیست که تا چه زمانی ادامه خواهد داشت.

از منظر وی، این که گفته می‌شود علت نهان زیستی او «حکمت مجهولی» است، پاسخ زیرکانه‌ای است برای حل همه مشکلات غیبت و حال آن که این مطلب در تضاد است با احادیثی از شیعه که قائلند امام باید ظاهر، عادل، زنده و شناخته شده باشد (همو، ۱۴۲۹ الف: ص ۱۱۲-۱۱۳ و همو، ۱۳۸۷: ص ۱۱۶).

همان گونه که مشهود است، مستندات عثمان الخمیس، برخی روایات از منابع مختلف با

تأویل و برداشت جهت دار است^۱ که مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

نویسنده برای انکار حضرت از مسئله غیبت، با تمسک به احادیث ضعیف یا برداشت گزینشی و چینش خاص می‌خواهد القا کند که چون مدت زمان دقیقی برای غیبت اعلام نشده پس موجودی متولد نشده است که غائب باشد. استدلال وی نارسا است زیرا در مقابل، احادیث زیادی است که نهی از تعیین زمان دارد.^۲ بر اساس احادیث فریقین همه سنت‌های که بر امت‌های پیشین آمده بر امت پیامبر اسلام نیز خواهد آمد (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۱، ص ۳۷ و صدوق، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۵۳۰). از این روی پیامبرانی نظیر حضرت صالح (همو، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۱۳۶)؛ حضرت ادریس، حضرت ابراهیم (همو، ص ۱۳۷)، حضرت یوسف (همو، ص ۱۴۱-۱۴۵). غیبت‌های داشته‌اند و برخی از اوصیاء نیز غائب شده‌اند. از ابن عباس نقل شده است که: نعلل یهودی خدمت پیامبر ﷺ رسید حضرت از او پرسید: «آیا اسباط را می‌شناسی؟» گفت «آری آن‌ها دوازده نفر بودند که اولشان لابی بن برخیا بود او کسی است که مدتی از بنی اسرائیل غائب و خدا پس از نابودی شریعتش او را ظاهر کرد و او با قرمطیای پادشاه مبارزه کرد و پادشاه کشته شد». پیامبر فرمود: «آنچه در بنی اسرائیل اتفاق افتاد. در امت من، بدون هیچ کم و کسری اتفاق خواهد افتاد و همانا دوازدهمین فرزند من، غایب می‌شود و دیده نمی‌شود و وقتی ظهور خواهد کرد که از اسلام غیر از نامش و از قرآن غیر از ظاهرش نمانده باشد» (قندوزی، ۱۳۷۵: ص ۵۲۹ و ۵۳).

۲ - ۴. کیفیت انتفاع

مردم چگونه از امامی که در پس پرده غیبت است، بهره مند شوند؟ این سوال مهمی است که باید پاسخ داده شود. او می‌گوید: این سوالی است که شیعیان آن را از روایتی منتسب به جعفر الصادق علیه السلام پاسخ داده‌اند، مبنی بر این که «کما ینتفعون بالشمس اذا سترها السحاب» (الخمیس، ۱۴۲۹ الف: ص ۱۱۴ و همو، ۱۳۸۷: ص ۱۱۵). به زعم وی این جواب قابل قبول نیست؛ زیرا در این تشبیه اختلاف زیادی است (همو، ص ۱۱۵-۱۱۶). سپس برای مخدوش کردن فواید امام غایب به کلام بعضی افراد متوسل می‌شود و

۱. ر.ک: آیتی، ۱۳۹۳: ص ۲۶۹-۲۸۳.

۲. ر.ک: نعمانی، ۱۴۲۲: ص ۲۸۹؛ کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۳۶۸ و طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۲۸.

می‌گوید آیا این خورشید پس ابر است یا خورشید گرفته شده (کسوف)؟ و اگر اسراری بر این تشبیه است؛ پس باید نبود خورشید هزارساله پس ابر را تجربه کرد و آن‌گاه حیات و زندگی را دید (همو، ص ۱۱۶-۱۱۷).^۱

در پاسخ باید گفت، مگر در شناخت دیدار و تماشای ظاهری شرط است اگر این‌گونه بود این همه توصیه برای شناخت خدا در آیات و روایات بیهوده است و مؤاخذه خداوند خلق را به خاطر عدم شناخت عبث می‌باشد. خداوند نیز یک موجود ناشناس است و قابل رؤیت نیست. این تمثیل و تشبیه را فقط امام صادق علیه السلام فرموده بلکه خاتم الانبیاء هم بدان اشاره نموده‌اند: جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: «هل ینتفع الشیعه بالقائم صلی الله علیه و آله فی غیبه فقال صلی الله علیه و آله ای و الذی بعثنی بالنبوة إنهم لیتنفعون به، و یتضییون بنور ولایتیه فی غیبه کانتفاع الناس بالشمس و إن جللها السحاب»^۲ (صدوق، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۲۵۳ و مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۹۲). هدایت طالبین حقیقت، امداد به درماندگان، نگهبانی و حفظ شریعت و آئین خدا، سبب امینت زمینیان از منافع و آثاری است که در متون روایات برای حضرت ذکر شده است (صدوق، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۲۵۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۹۲ و جوینی، بی‌تا: ج ۱، ص ۳۱۴، ح ۲۵۰).

۲- ۵. سوء استفاده از اختلاف و عدم انسجام:

در این ترفند عثمان‌الخمیس مدعی شده که در برخی حوزه‌ها که وحدت رویه‌ای مشاهده نمی‌گردد، این عدم وحدت رویه را به عنوان ضعف یا عدم مسئله و یا کذب آن تلقی کرده است؛ به عنوان نمونه:

۲- ۵- ۱. ابهام برخی روایات:

وی به روایاتی که به ظاهر با هم سازگار نیستند تمسک کرده است؛ از جمله حدیثی که منتهی شدن امامت را به امام عسکری علیه السلام بیان می‌کنند و نیز روایاتی از قول پیامبر که اشاره

۱. ر.ک: جعفری، ۱۳۹۴: ص ۴۰۳-۴۲۹.

۲. «از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد که آیا شیعه در زمان غیبت از وجود امام غائب بهره‌مند می‌شود فرمود بله به خدای که مرا به رسالت مبعوث کرده منتفع می‌شوند از نور ولایت او استفاده می‌کنند مانند بهره‌مند شدن مردم از نور خورشید زمانیکه پس ابر است».

می‌کنند مهدی همانام من و نام پدرش نیز هم نام پدرم است. وی (بر اساس توضیح بعدی) وجود حضرت حجت را منکر می‌شود (الخمیس، ۱۳۸۷: ص ۶۴-۶۵ و همو، بی‌تا: ص ۸). توضیح این که وی چنین عنوان می‌کند که واضح است نام پیامبر «محمد بن عبدالله» است؛ در حالی که نام مهدی شیعیان «محمد بن حسن» است که این اشکال بزرگی است. کلینی در کتاب «کافی» ۳۱ حدیث در مورد ولادت مهدی نقل کرده و مجلسی در کتاب «مرآة العقول» حکم تضعیف ۲۲ مورد از آن‌ها را صادر می‌کند و در ۹ حدیث باقی‌مانده نیز بر ولادت مهدی تصریحی وجود ندارد. وی ضمن اشاره به آن احادیث، همه روایات را مردود می‌داند (همو، ۱۳۸۷: ص ۹۰ و همو، بی‌تا: ص ۹۲). سپس آخرین حدیث را که در برگیرنده عجایب و غرایبی است، به صورت مفصل متذکر می‌شود (همو، ۱۳۸۷، ص ۹۷-۱۰۰ و همو، بی‌تا: ص ۳۴ - ۳۸). ادله وی در این باب بخشی به آراء، و دیدگاه‌های علما و رجال شیعه و احادیث وارد مستند است. برخی مطالب و نقل‌های وی کاملاً عقل‌گریز است و وی از آن‌ها پلی ساخته تا شبیه خود را استحکام بخشید. او این روایات را به کتاب الزام الناصب مستند ساخته و آن‌ها را به عنوان فصل الخطاب ذکر می‌کند؛ در حالی که به روایات دیگر هیچ اشاره‌ای نکرده است.^۱

۲ - ۵ - ۲. اسم و تبار

عثمان الخمیس با استفاده از نقل‌های متفاوت و ذکر احادیث از منابع متأخر از نام‌های متفاوتی که به حضرت است (فارغ از صحت و سقم آنان) به انکار حضرت رأی صادر می‌کند (همو، ۱۴۲۹ الف: ص ۳۲-۳۱؛ همو، ۱۳۸۷: ص ۳۳ و همو، بی‌تا: ص ۱۴). او در بخشی دیگر، با استناد به اسامی متعدد مادر حضرت، نتیجه می‌گیرد که این تناقضات، حاکی از این است که چنین شخصیتی وجود خارجی ندارد؛ بدیهی است که یک طرفه سخن گفتن و چشم را روی حقایق بستن نتیجه‌ای جز انکار ندارد.^۲

۱. ر.ک: البدری، ۱۳۸۰: ص ۳۵۵-۳۸۵ و ۱۵۳؛ جعفری، ۱۳۹۴: ص ۴۵۹-۶۷؛ آیتی، ۱۳۹۳: ص ۵۴-

۵۱۷، ۶۵، ۵۴۰ و عصیری، ۱۳۹۵: ۳۵۴-۳۶۹ و ص ۳۲۸-۳۵۲.

۲. عثمان الخمیس، ۱۴۲۹ الف: ص ۳۳ - ۳۴؛ که این منابع را نام می‌برد: الأنوار النعمانیة، ۱۴۲۱: ج ۲،

ص ۵۵؛ ابن بابویه، ۱۳۸۰: ص ۴۰۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۵۱ و طبرسی، بی‌تا: ص ۱۳.

۲- ۵- ۳- زمان ولادت

عثمان الخمیس در پاسخ به سؤالی که «مهدی شیعیان کیست»؛ با نقل‌های مختلفی که، سالروز ولادت آن حضرت مرتبط است، سعی می‌کند عدم ولادت امام عصر علیه السلام را به خواننده القا کند.

«قيل: انه ولد في الثامن من شهر ذي القعدة سنة ۲۵۷ هـ و قيل: سنة ۲۵۸ هـ و قيل: في النصف من شعبان سنة ۲۵۵ هـ و قيل: و له سنة ۲۵۲ هـ و قيل: في الثامن من شعبان سنة ۲۵۶ هـ و قيل: في النصف من رمضان من غير تحديد سنة!» (همو، ۱۳۸۷: ص ۳۳-۳۴ و همو، بی تا: ص ۱۴).

۲- ۵- ۴. کیفیت حمل

عثمان الخمیس با طرح پرسشی که «آیا مادر مهدی، مانند سایر زنان حامله شده است، یا حمل او غیر متعارف است»؛ در کیفیت حمل تشکیک می‌کند:

«حملت به فی بطنها کما یحمل سائر النساء و قيل حملته فی جنبها لیس کسائر النساء» (همو، ۱۴۲۹ الف: ص ۴۱؛ همو، ۱۳۸۷: ص ۴۴؛ همو، ۱۴۳۰: ص ۴۷ و همو، بی تا: ص ۱۵).

بر اساس مطالب پیش گفته در قالبی دیگر ولادت حضرت را موهوم دانسته و با تمسک به اخبار و گزارشات تاریخی، نقل ضعیف و نگاهی سطحی ازدواج نرجس خاتون را عجیب می‌داند پس وجود ندارد. در حالی که متقن‌ترین متن دینی (قرآن کریم) داستان عجیب خلقت آدم و حواء، محبوس شدن یونس در شکم ماهی، باردار شدن مریم مقدس بدون همسر را مطرح کرده که واقعی است. گذشته از این مطلب نقل‌های دیگری پیرامون ازدواج هست که عجیب نیست (صدوق، ۱۳۸۰: ص ۴۱۷ - ۴۲۳ و طوسی، ۱۴۱۱: ص ۲۰۸-۲۱۴). نقل ویژگی‌های ظاهری حضرت در کتب اهل سنت که خبر از شباهت داشتن حضرت به بنی اسرائیل دارد می‌تواند مؤید تبار مادر حضرت باشد. و این که وصلت صورت گرفته است اما کیفیت آن از مسلمات دینی نیست. در روایاتی حقیقت و واقعیت ولادت حضرت از طریق شاهدان عینی، خواص از شیعیان، دیدار مردم با حضرت در هنگام شهادت ذکر شده است (صدوق،



۱۳۸۰: ج ۲، ص ۴۲۴ - ۴۲۶؛ همان، ج ۲، ص ۳۸۴ و کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۳۹).
 گزارش ولادت حضرت در کتب تاریخی و انساب اهل سنت نیز آمده است (ابن اثیر،
 ۱۴۲۲: ج ۷، ص ۲۴۷؛ کنجی شافعی، ۱۹۶۰: ص ۱۴۸ و ذهبی، ۱۴۲۲: ج ۱۳،
 ص ۱۱۹).

تعداد اسامی حضرت و مادرش دلیل انکار وجود امام علیه السلام نیست زیرا این تعدد اسامی
 پیرامون برخی انبیاء، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و برخی صحابه وجود دارد که می تواند نشانگر عظمت
 و جایگاه فرد و وجود جو خفقان باشد. تاریخ های متعدد ولادت دلیل واهی بودن او نیست چرا
 که تاریخ های متعدد ولادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز باید دلیل متولد نشدنش باشد. ضمن اینکه
 اکثر مورخین شیعه، همان تاریخ نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ ق را نگاشته اند. در خصوص حمل
 غیر متعارف و رشد غیر طبیعی حضرت با بررسی سندی و دلالتی روایات مورد نظر روشن
 است که از روایات ضعیف و مجعول استفاده شده است. در عین حال رشد خارق العاده برخی از
 انبیاء در متون حدیثی اهل سنت آمده است (بقاعی، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۶۶۶؛ ابن حبان، ۱۴۱۴: ج
 ۱۴، ص ۲۴۵ و ابن عساکر، بی تا: ج ۳، ص ۹۰).

۲ - ۵ - ۵. مدت حکومت

او در بیان معرفی مهدی شیعیان با استناد به مطلبی از شهید صدر، مبتنی بر این که
 روایات باب مدت حکومت حضرت ضد و نقیض هستند (الخمیس، ۱۴۲۹ الف: ص ۴۵)؛
 گستره ای از احادیث متعدد را بیان می کند و سپس ساکت می شود. گویا همین بیان تناقض را
 کافی می داند:

ففي رواية أن ملك القائم ١٩ سنة و في رواية سبع سنين يطول الله له في الأيام
 و الليالي، حتى تكون السنة من سنه مكان عشر سنين، فتكون سنوات ملكه ٧٠
 سنة من سنينكم هذه و في أخرى ٤٠ سنة و في أخرى ١٢٠ سنة؛ و في رواية
 أخرى أن القائم يملك ٣٠٩ سنين كما لبث أهل الكهف في كهفهم (همو،
 ۱۴۲۹ الف: ص ۴۵؛ همو، ۱۴۳۰: ص ۵۰ و همو، بی تا: ص ۱۷ - ۱۸).

۲ - ۶. تدلیس در عبارات و جملات

از دیگر شیوه های عثمان الخمیس استفاده های گزینش و ابزاری از عبارات و آرای بزرگان
 است؛ بدون این که به صدر یا ذیل آن مطلب اشاره ای کند و در نتیجه مطلب، را وارونه و بر

اساس ميل خود پيش مي برد. نمونه هاي زير را مي توان براي اين روش ذکر کرد:

۲- ۶- ۱. دیدار و ملاقات در دوران غیبت کبرا

عثمان الخميس اين بخش را اين گونه شروع مي کند که «آيا مهدي براي همه غايب است، يا بعضی افراد او را مي بينند؟» سپس با استفاده از کلام شيخ طوسي اين نکته را بهره مي برد که شيعيان همانند مسيحيان رؤيت مهدي را مستلزم ايمان به او مي دانند و مي افزايد: اگر ديدی با ايمان هستی ولی اگر ملاقات صورت نگرفت، ضعف ايمان داری. پس شيعه جز ادعای ملاقات چاره ای ندارد؛ چون به بی ايمانی متهم می شود (همو، ۱۴۲۹ الف: ص ۷۰-۶۹).

۲- ۶- ۲. عدم سازگاری ملاقات با غیبت

او با نقل کلامی از احمد الکاتب در خصوص غیبت امام مهدي و عدم رهبری و تشکیل حکومت دینی و سیاسی و اعتقاد به ضرورت وجودش؛ سوالات متعددی را ايجاد می کند: إن غيبة محمد بن الحسن العسكري عن الأنظار و عدم خروج و قيادته لأمة سياسياً و دينياً، يشكل تحدياً كبيراً للقائلين بوجوده و يمثل تناقضاً صارخاً مع القول بضرورة وجوده و حاجة الأمة له، فكيف يمكننا أن نقول: أن وجوده ضرورة لا بد منها، ثم نقلو في الوقت نفسه: إنه غائب و لا بد له أن يغيب؟! (همو، ص ۲۳).

مفهوم اين عبارت و عبارات ديگر عثمان الخميس، آن است که ادعای ملاقات با غیبت او سازگار نیست. هر کس او را نبیند، مؤمن نیست. او با استفاده از کلامی از شيخ طوسي (همو، ص ۶۹، همو، ۱۳۸۷: ص ۷۲-۷۳ و همو، بی تا: ص ۲۳-۲۶)، که علت غیبت را عملکرد انسان ها دانسته است؛ می گوید: اين که مهدي وجود دارد؛ اما اگر دیده نمی شود، به خاطر ضعف ايمان و ارتكاب معاصی انسان ها است. بر اساس اين مطلب، باور به وجود مهدي را به نوع ايمان مسيحييت تشبيه می کند (همو، ۱۴۲۹ الف: ص ۷۰).^۱

در خصوص مطالب پيش گفته قابل ذکر است که غیبت نه به اراده امام است و نه بمعنای فقدان حضرت است بلکه نوعی رهبری و اداره جامعه به صورت نهان زیستی است که جامعه

۱. ر.ک: البدری، ۱۳۸۰: ص ۴۷۹-۴۸۶؛ عصیری، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۲۹-۲۳۰، ۱۳۰ - ۱۳۶ و آیتی، ۱۳۹۳: ص ۴۸۵-۴۸۸.

فقط از یک فائده و اثر امام علیه السلام محروم است و این ملاقات هم مطلقاً ممنوع اعلام نشده است. مواردی از ملاقات و دیدار با حضرت را از بدو ولادت تا دوران غیبت صغرا و آغاز غیبت کبرا از خواص از شیعیان و اصحاب ذکر شده است که حضرت را دیده و او را توصیف نموده‌اند (صدوق، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۴۳۵ و ۴۳۴). ضمناً دیدار با حضرت خود فضل و لطفی از طرف خداوند است اما عدم ملاقات با وی بر اساس باور شیعی نشانه بی‌ایمانی نیست چرا که در خیل مشتاقان، بزرگان و شفتگان حضرت معدود افرادی با شرایط خاص توفیق زیارت پیدا کرده‌اند.

۲- ۶- ۳. سنت جدید

عثمان‌الخمیس مطلب صریحی که دال بر عملکرد جدیدی در حکومت حضرت مهدی باشد، عنوان نکرده است؛ ولی در جدول مقایسه‌ای^۱ که طرح می‌کند، تفاوت‌هایی را عنوان می‌سازد، مبنی بر این که مهدی بر سنت رسول الله عمل نمی‌کند (الخمیس، ۱۳۸۷: ص ۱۵۶ و ص ۱۵۷).

۲- ۶- ۴. کتاب جدید

عثمان‌الخمیس در جدول پایانی و موارد دیگر مدعی است که مهدی شیعیان کتاب جدید و قرآن جدیدی می‌آورد؛ و مردم را آموزش می‌دهد:

یأتی بقرآن جدید و لماذا یأتی بقرآن جدید؟! عن أبي عبدالله قال: «لكأني أنظر إليه بين الركن و المقام يبایع الناس علی کتاب جدید، علی العرب شدید» (همو، بی‌تا: ص ۵۰) و عن علی قال: «كأني أنظر إلى الشيعة، قد بنوا الخيام بمسجد الكوفة، جلسوا يعلمون الناس القرآن الجديد» (همو، ص ۵۱ و همو، ۱۳۸۷: ص ۱۳۷).

۲- ۶- ۵. قضاوت به حکم داوود و ...

وی با استناد به برخی روایات، معتقد است که مهدی شیعیان بر شریعت پیامبر عمل نمی‌کند، بلکه بر سنت انبیای گذشته حکومت و بر اساس شریعت آنان حکم می‌کند:

۱. عثمان‌الخمیس در کتاب متی یشرق نورک ایها المنتظر در راستای تخریب چهره نورانی حضرت ولی عصر علیه السلام - جدول مقایسه ترسیم و تفاوت‌های مهدی شیعیان و اهل سنت را بیان می‌کند.

يحكم بحكم داود، عن أبي جعفر عليه السلام قال: «أذا قام قائم آل محمد حكم بحكم داود و سليمان لا يسأل الناس بيته» و عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «لا تذهب الدنيا حتى يخرج رجل منى يحكم بحكومة ال داود» (همو، بی تا: ص ۱۳۷). در جدول مقایسه ای می گوید: يحكم بالتوراة لليهود و بالانجيل للنصارى (همو، الف: ص ۱۵۶ و همو، ۱۳۸۷: ص ۱۵۷)؛ یأتی بقضاء جدید علی العرب شدید (همو، الف: ص ۱۴۲۹ و همو، ۱۳۸۷: ص ۱۵۸). البته اخبار مورد استناد ایشان دارای ضعف سند است و اساساً با تقطیع و گزینشی عمل کردن با احادیث و حتی جعل عناوینی (مانند قرآن جدید) سعی در ایجاد دوگانگی بین مهدی شیعیان و مهدی مسلمانان دارند که با بررسی سندی و دلالتی روایات حضرت مهدی در برخورد با مخالفین تفاوتی بین عرب و عجم و حتی اهل بیت خودش قائل نیست و شدت و غضب او مختص به کفار و مخالفین متعصب است که همان گونه که رسول الله صلی الله علیه و آله بودند و سیره و روش او همان سیره جدش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و مضافاً ایشان بر اساس واقعیت ها عمل می کند تا عدالت به تمام معنا اجراء گردد^۱.

۲ - ۷. تقطیع احادیث و عبارات علماء

عثمان الخمیسی در ادامه اتهام نزدن به علما و بزرگان شیعه، به عدم اهتمام به اسناد روایات و بیان سیره غالب آن ها و عمل به روایات دروغ گویان و مجاهیل؛ به مستند سازی و دروغ پراکنی عجیبی دست می زند و می نویسد:

اما راویان آنان [شیعه] ضعیف، مجهول بلکه دروغ گو هستند؛ زیرا حر عاملی گفته است: موثقان از بزرگان اصحاب اجماع و غیر آن ها از ضعفا و مجاهیل و دروغ گویان نقل روایت کرده اند و این درحالی است که آن ها میزان اعتبار راویان را می دانند و در عین حال به صحت حدیث آنان شهادت داده اند! (همو، ب)، ۱۴۳۰: ص ۱۸ به نقل از الزحر العاملی، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۲۰۶).

وی تمام عبارات را تغییر داده و معنای دیگری را استفاده می کند. او می گوید: موثقان از بزرگان اصحاب اجماع و غیر آنان از ضعفا و کذابین و مجاهیل روایت نقل می کنند؛ در حالی که عبارت مورد ادعا مطلب دیگر را مطرح می کند. به واقع، حر عاملی لازمه کلام آن ها را

۱. ر.ک. عصیری، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۸۳-۸۴ و آیتی، ۱۳۹۳: ص ۳۳۱-۴۰۹.

صحت همه کتاب‌های معتبر عنوان کرده و در واقع می‌خواهد این مطلب را رد کند. در حقیقت حرف شیخ حر، رد قول کسانی است که می‌گویند اگر سند حدیث به یکی از اصحاب اجماع رسید، روایت صحیح است و به بررسی بعد از آن نیاز نیست. در حالی که عثمان الخمیس بهره دیگری می‌برد. از این‌گونه موارد در آثار وی بسیار است و همه این دروغ پردازی و تدلیس‌ها به منظور رد احادیث و فضایل حسنین است و سپس به احادیث منابع روایی عامه بسنده کرده و در بیش‌تر موارد آن احادیث را ضعیف، جعلی، مجهول اعلام می‌کند.

۲ - ۷ - ۱. عدم اطلاع شیعیان از امام بعدی

وی مدعی است که گزارش‌های تاریخی به عدم ولادت و عدم مهدی اشاره دارند؛ زیرا شیعیان از وجود بعضی ائمه و مهدی بی‌خبر بوده و روایات دال بر ولادت و وجود مهدی از مصنوعات علما در قرون دیگر می‌باشد و حقیقت چنین مسئله‌ای وجود خارجی نداشته است. بنابراین، شیعیان و یاران خاص همیشه سردرگم و از وجود امام بعدی بی‌خبر بوده‌اند و لذا به، نقل‌هایی از تاریخ اشاره می‌کند که مبین این ادعا باشد (الخمیس، ۱۴۲۹ الف: ص ۶۱ همو، ۱۳۸۷: ص ۶۴؛ و همو، ۱۴۲۸: ص ۲۳). او به روایتی اشاره می‌کند مبنی بر این که اکثر خواص از شیعیان و یاران امام صادق علیه السلام در تعیین مصداق امام متخیر بودند:

وقتی که امام جعفر صادق علیه السلام رحلت کردند، اکثر بزرگان شیعه با عبدالله پسر امام صادق علیه السلام بیعت کردند؛ مانند هشام بن سالم، احول، عمال ساباطی؛ حتی هشام بن سالم گفت که از نزد عبدالله، پسر امام صادق خارج شدیم، در حالی که حیران بودیم و نمی‌دانستیم به کجا برویم (همو، ۱۴۲۹ الف: ص ۶۳-۶۴ و همو، ۱۳۸۷: ص ۶۷).

عثمان الخمیس مدعی می‌شود که هنگام بیماری و فوت حسن عسکری، مأموران منزل او را تفتیش کردند و فرزندی وجود نداشت که مالک اموال پدر شود. از این‌رو، ارث بین مادر و برادر امام حسن عسکری، جعفر تقسیم گردید^۱ (همو، بی‌تا: ص ۹ - ۱۰).

ادعای دروغین بودن صاحب‌الزمان علیه السلام به دلیل عدم اطلاع شیعیان و خواص حتی ائمه از امام بعد است که با بررسی سندی و دلالتی روایات روشن می‌شود که عدم شناخت و یا



انکار می تواند دلالتی مانند، احتیاط ائمه، تقیه، جو خفقان حاکمیت و در مواردی دنیا طلبی مردم بوده است (سلیم بن قیس، بی تا: ص ۳۶۲ و کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱ ص ۲۹۷، ۳۰۶ و ۳۲۰ - ۳۲۲).

۲ - ۸. رفتار خشونت آمیز مهدی شیعیان

از ترفندهای دیگر عثمان الخمیس در بیان سیره حضرت مهدی علیه السلام، استفاده از احادیث ضعیف و مجعول است که به نمونه‌ای اشاره می‌شود: وی در خصوص معرفی حضرت مهدی به امثال احادیث ذیل استناد می‌کند:

بیعتن الله نعمة، عن ابي جعفر عليه السلام قال: «ان الله بعث محمداً رحمة و بعث القائم نعمة؛ خداوند محمد صلی الله علیه و آله را به عنوان مظهر رحمت فرستاد و مهدی را به عنوان مظهر عذاب (الخمیس، ۱۴۲۹ الف: ص ۱۳۹؛ همو، ۱۳۸۷: ص ۴۰ و همو، بی تا: ص ۵۲).

وی در عبارتی دیگر چهره مهدی را این گونه ترسیم می‌کند:

امام صادق عليه السلام می‌فرماید: اگر مردم می‌دانستند مهدی چه خواهد کرد، اکثرشان دوست نداشتند او را ببینند؛ او مردم را می‌کشد و از قریش شروع می‌کند و دست به شمشیر است؛ حتی بسیاری از مردم می‌گویند او از آل محمد نیست؛ اگر بود، ترحم می‌کرد (همو، ۱۴۲۹ الف: ص ۱۴۱؛ همو، ۱۳۸۷: ص ۱۴۲ - ۱۴۳ و همو، بی تا: ص ۵۲).

عثمان الخمیس در جدول مقایسه مهدی شیعیان با مهدی مسلمانان می‌گوید:

مهدی شیعیان مردان را می‌کشد و شکم زنان حامله را پاره می‌کند (همو، بی تا: ص ۱۵۱). مهدی بدون علت می‌کشد (همو، ص ۱۵۷). حال آن که متن این نقل‌ها با احکام قطعی اسلام و روایات فراوان در منابع اصلی شیعه منافات دارد.^۱

نتیجه‌گیری

عثمان بن محمد الخمیس مانند سایر نویسندگان وهابی، در موضوع مهدویت به طرح شبهه‌هایی پرداخته که برخی از آن شبهه‌ها در گذشته مطرح بوده‌اند؛ اما ترفندهایی که وی

۱. ر.ک: آیتی، ۱۳۹۳: ص ۳۵-۲۳۷، ۳۶۲-۳۸۵.

به کار برده، ممکن است با گذشته‌ها تفاوت‌هایی داشته باشد. با بررسی آثار وی روشن می‌شود که او از نه ترفند کلی برای ایجاد شبهه و نقد معتقدات شیعیان با رویکرد مهدویت بهره برده است. او ابتدا با ایجاد تردید در اصل وجود حضرت، شبهه افکنی را آغاز می‌کند و سپس به مواردی مانند تعدد نام‌های حضرت، اختلاف دیدگاه‌ها در تولد یا عدم تولد وی، طول عمر ایشان، وضعیت حمل، حکومت امام علیه السلام قضاوت‌های ایشان در دوران ظهور، مسجد جمکران و مطالبی در خصوص شخصیت حضرت مهدی علیه السلام اشاره و در آن تشکیک کرده است.



منابع

قرآن كريم

١. آيتي، نصرت الله (١٣٩٣). دليل روشن، قم، مؤسسه آينده روشن.
٢. ابن تيميه الحراني، تقى الدين احمد بن عبدالحليم (١٤١٦ق). مجموع فتاوى، تحقيق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدينة منورة، مجمع الملك فهد الطباعة المصحف الشريف.
٣. ابن حجر عسقلاني، احمد بن على (بى تا). الدرر الكامنه فى أعيان المائة الثامنة، حيدرآباد، دائرة المعارف العثمانية.
٤. ابن حجر، الهيتمى (١٩٩٨م). الصواعق المحرقة، تحقيق: عبدالرحمن بن عبدالله التركى و كامل محمد الخراط، بيروت، مؤسسه الرساله.
٥. _____ (بى تا). الفتاوى الحديثه، بيروت، دارالمعرفه.
٦. ابن حنبل، احمد بن محمد (١٤١٦ق). مسند، بيروت، مؤسسه الرساله.
٧. ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل بن عمر (بى تا). البدايه و النهايه، بيروت، دارالفكر.
٨. ابن ماجه، محمد بن يزيد (١٤٢١ق). سنن ابن ماجه، قاهره، جمعيه المكنز الاسلامى.
٩. ابن واضح، احمد بن ابى يعقوب (١٣٥٨ق). تاريخ يعقوبى، بيروت، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات.
١٠. البدرى، سامى (١٣٨٠). پاسخ به شبهات احمد الكاتب، ترجمه: ناصر ربيعى، قم، انوارالهدى.
١١. بخارى، محمد بن اسماعيل (١٤٠١ق). صحيح بخارى، بيروت، دارالفكر.
١٢. برقى، احمد بن محمد بن خالد (بى تا). محاسن برقى، قم، دارالكتب الاسلاميه.
١٣. ابو داود سجستاني، سليمان (بى تا). سنن تعليق حكم البانى، بيروت، دارالكتاب العربى.
١٤. ترابى، مرتضى (١٣٩٢). امام مهدي حقيقتى تابناك، قم، انتشارات توحيد.
١٥. الترمذى السلمى، محمد بن عيسى ابو عيسى (١٤٢١ق). سنن ترمذى، تحقيق: احمد محمد شاكر وآخرون، بيروت، داراحيا التراث.
١٦. تفتازانى، سعدالدين (١٤٠٩ق). شرح المقاصد، ترجمه: عبدالرحمن عميره، قم، شريف رضى.
١٧. جزايرى، نعمت الله (١٤٢١ق). الانوار النعمانيه، بيروت، لبنان، دارالقارى.
١٨. جعفرى، جواد (١٣٩٤). حديث حضور، قم، مؤسسه آينده روشن.
١٩. جوينى، ابراهيم بن محمد (بى تا). فرائد السمطين، بيروت، مؤسسه المحمودى.
٢٠. الحر العاملى، محمد بن الحسن (١٤٠٩ق). وسايل الشيعه، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام الاحياء التراث.
٢١. الخميس، عثمان بن محمد (١٤٣٠ق). الاحاديث الواردة فى شأن سبطين، عربستان سعودى، مؤسسه دار الآل و الصحب.
٢٢. _____ (١٤٢٧ق). حقه من التاريخ، بيروت، دار الكتب المصريه.

۲۳. _____ (۱۴۲۸ق). *شبهات و ردود*، بی جا، مکتبه الرضوان.
۲۴. _____ (۱۳۸۷). *عجیب ترین دروغ تاریخ*، مترجم: اسحاق دبیری، بی جا، انتشارات حقیقت.
۲۵. _____ (۱۴۳۱ق). *فیهدا هم اقتده*، کویت، دارایلاف الدولیه کویت.
۲۶. _____ (۱۴۲۹ق الف). *کشف الجانی محمد التیجانی*، کویت، مکتبه السنه.
۲۷. _____ (۱۴۲۹ق ب). *متی یشرق نورک ایها المنتظر*، www.almanhaj.net.
۲۸. _____ (۱۴۳۰ق). *من القلب الی القلب*، قاهره، مکتبه الامام البخاری.
۲۹. خویی، ابوالقاسم (۱۴۰۹ق). *معجم رجال الحدیث*، بیروت، دارالزهرا، للطباعة و النشر.
۳۰. الذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۱۹ق). *تذکره الحفاظ*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳۱. _____ (۱۴۲۲ق). *سیر اعلام النبلا*، بیروت، موسسه الرساله ناشرون.
۳۲. سبحانی، جعفر (۱۳۸۸). *آیین وهابیت*، تهران، نشر مشعر.
۳۳. شاکری زواردهی، روح الله (۱۳۹۰). *پژوهشی عقلی درباره حضرت مهدی*، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی علیه السلام.
۳۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۳۸۱). *الرعاية لحال البدایة فی العلم الدراییة*، قم، بوستان کتاب.
۳۵. صدوق، محمد بن علی (بی تا). *الخصال*، قم، جماعة المدرسین.
۳۶. _____ (۱۳۹۶). *کمال الدین و تمام النعمه*، مترجم: محمد باقر کمره ای، تهران، اسلامیه.
۳۷. صفار، محمد بن حسن (بی تا). *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام*، قم، مکتب آیت الله مرعشی.
۳۸. طبری، نجم الدین (۱۳۹۰). *وهابیت عامل تفرقه مسلمانان*، مترجم: حسین حبیبی تبار و عبدالجبار زرگوش نسب، قم، برگ فردوس.
۳۹. طبرسی نوری، حسین (بی تا). *النجم الثاقب فی احوال الامام الغایب*، تحقیق: یاسین الموسوی، قم، مرکز الابحاث العقائدی.
۴۰. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۴۰۵ق). *تلخیص المحصل المعروف بنقد المحصل*، بیروت، دارالاضواء.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). *رجال کشی (اختیار معرفة الرجال)*، قم، مبعث.
۴۲. _____ (۱۴۱۱ق). *الغیبه*، قم، موسسه المعارف الاسلامیه.
۴۳. _____ (بی تا). *الفهرست*، نجف، مکتبه المرتضویه.
۴۴. عاملی، شیخ بهاء الدین (۱۳۸۹). *مشرق الشمسین*، قم، مکتبه بصیرتی.
۴۵. عسقلانی، ابن حجر (بی تا). *تهذیب التهذیب*، بیروت، دارالفکر.

۴۶. عصیری، مجتبی (۱۳۹۵). *شبهات مهدویت*، قم، اعتقاد ما.
۴۷. العماد، عصام (۱۳۸۶). *گفت و گوی بی ستیز*، مترجم: مصطفی اسکندری، قم، دارالغدیر.
۴۸. _____ (۱۴۲۹ق). *نقد الشیخ محمد عبدالوهاب من الداخل*، قم، دارالاجتهاد.
۴۹. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). *تفسیر قمی*، تحقیق: موسوی جزائری، قم، دارالکتاب.
۵۰. القمی الرازی، علی بن محمد (بی تا). *کفایة الاثر*، تحقیق: عبدالطیف، حسینی، قم، بیدار.
۵۱. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (۱۳۷۵). *ینابیع المودة*، تحقیق: سلیمان بن ابراهیم، قم، شریف رضی.
۵۲. الکلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۵۳. الکوفی الهلالی، سلیم بن قیس (بی تا). *کتاب سلیم بن قیس*، بیروت، دارالفنون.
۵۴. گودرزی، مجتبی (۱۳۹۱). *مهدی مهم ترین حقیقت تاریخ*، قم، مشعر.
۵۵. لطیفی، رحیم (۱۳۸۷). *دلائل عقلی و نقلی امامت و مهدویت*، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی علیه السلام.
۵۶. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*، جمعی از محققان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵۷. مسعودی، علی بن حسین (بی تا). *اثبات الوصیه*، نجف، المطبعة الحیدریه.
۵۸. مطیعی، مرتضی (۱۳۹۳). *مهدویت برترین حقیقت تاریخ*، تهران، موسسه فرهنگی مشعر.
۵۹. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی (۱۴۱۶ق). *عقد الدرر*، قم، نصاب.
۶۰. نعمانی، ابن ابی زینب (۱۴۲۲ق). *الغیبه*، قم، انوارالهدی.
۶۱. النیشابوری، فضل بن شاذان (بی تا). *اثبات الرجعه*، بی جا، بی تا.
۶۲. نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۴۲۱ق). *صحیح مسلم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۶۳. هیئة العلمیه فی مؤسسه المعارف الاسلامیه (۱۴۲۸ق). *معجم الاحادیث الامام المهدی*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه - مسجد جمکران المقدس.
۶۴. یوسفیان، مهدی (۱۳۹۱). *عجیب ترین حقیقت تاریخ*، قم، انتشارات بنیاد فرهنگی مهدی موعود علیه السلام.
۶۵. سایت رسمی عثمان الخمیسیس. المنهج «www.almanhaj.net» و www.fnoor.com و www.almeshkat.net/library